

سفرنامهٔ ایران از سید حسن عسکری

شریف حسین قاسمی*

سید حسن عسکری در دورهٔ حکومت انگلیسی‌ها در هند در کونسلیگری هند در بغداد خدمت ترجمان را انجام می‌داد. سپس او به‌عنوان عضو مأموریت نظامی به ایران رفت و در حدود ۱۹۲۲ میلادی سفرنامهٔ قسطنطنیه، عراق و ایران را به‌نگارش درآورد. این سفرنامه به‌کوشش سید احمد حسین صاحب چاپخانهٔ تعلیمی، لکهنو به‌چاپ رسیده است، سال چاپ داده نشده. این سفرنامه بعداً در مجلهٔ کتابخانهٔ شرق‌شناسی خدابخش پتنا ۵۷-۶۲، سال ۱۹۹۱ میلادی تجدید چاپ شده است. هنگامی که آقای سید حسن عسکری از ایران دیدن کرد، رضاخان زمام حکومت را در دست داشت. این سفرنامه به‌قرار زیر چهار فصل دارد:

فصل اوّل از پاریس تا اسلامبول

فصل دوم حرکت از اسلامبول به بیروت

فصل سوّم از بیروت تا بغداد

فصل چهارم از بغداد تا تهران

این سفرنامهٔ مختصر هفتاد و نه صفحه دارد و فصل چهارم که گزارش سفرنامهٔ ایران ما را دربردارد فقط در بیست صفحه آمده است. هدف اساسی نویسنده، چنانکه از مطالب این سفرنامه به‌دست می‌آید، این است که هندی‌ها باید در هر زمینه پیشرفت کنند تا بتوانند با اهل آن کشور که نویسنده آن‌ها را دیده، شایستگی دید و بازدید داشته باشند و چون با آن‌ها محشور شوند احساس نکنند که در مقابل آن‌ها به‌مراتب عقب مانده‌اند.

* استاد بازنشستهٔ فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

سید حسن عسکری در روز شنبه ساعت ده از کاظمین عازم ایران شد. وی همراه با سه نفر دیگر ایرانی که به تهران می‌رفتند، سوار ماشین فورد شدند. ساعت چهار به‌خانقین رسیدند. بعد از گمرک در سرایی اقامت کردند. قطار هم از کاظمین تا خانقین هشت ساعت می‌گیرد. روز یکشنبه صبح خانقین را ترک گفتند. در راه از مرز عراق و مرز ایران رد شدند. بعد از گمرک دو مرتبه مسافرت را ادامه دادند و ظهر به قصر شیرین رسیدند. از قصر شیرین به کرمانشاهان آمدند. کرمانشاهان شهر قدیمی است. کوچه‌ها تنگ‌اند و بازارها مسقف. بناهای بزرگ دارد و جاده‌ها هم وسیع‌اند. دو میل دورتر از اینجا طاق بُستان قرار دارد که روی کوه‌ها در آنجا مجسمه رستم دیده می‌شود که سوار اسپ است. در محراب دوم نوشته‌ای است به خط میخی. در اینجا یکی از سلاطین بزرگ ملقب به معاون‌الملک حسینی‌ای را بنا می‌کند که زیبا و منقش با تصاویر است. شاید حسینی‌ای بهتر از این در سراسر ایران نیست. روز سه‌شنبه صبح از کرمانشاه عازم همدان شدم و به وقت غروب آنجا رسیدم. در اینجا به سلمانی رفتم. موتراش خیابان با من درباره امور سیاسی حرف زد، گویا یک نفر هندی است که لیسانس دارد و مرتب روزنامه می‌خواند، او به من گفت که چرا از اروپا به ایران آمدید؟ اینجا مسافرتین دوچار اشکالی می‌شوند. من با او چای خوردم. به او دو قران دادم. در اینجا قبر بابا طاهر عریان را زیارت کردم. مقبره‌اش وضعیت خوب نبود. مجاور آنجا سیدی جوان بود که در ضمن گفتگو به من گفت که اجدادش از کشمیر آمده بودند. این شهر مرکز بزرگ تجارت است. اهالی قدیم اینجا بیشتر یهودی هستند. میوه به‌کثرت یافت می‌شود. اینجا سردتر از کرمانشاه، قزوین و تهران است. آب و هوایش خیلی مطبوع است. در بیرون شهر باغ‌های متعددی وجود دارند. سربازخانه (Barrack) جدید اینجا ساختمان عظیمی دارد. در بیرون شهر گورستان انگلیسی‌ها را دیدم که این تابلویی داشت British Military Cemetery معلوم شد که دوران جنگ چون ارتش انگلیسی اینجا مستقر بود، آن وقت بعضی افسرها و سربازان انگلیسی اینجا دفن شدند. اینجا بیمارستان آمریکایی هم وجود دارد. روز پنجشنبه از همدان به راه افتادیم و به قزوین رسیدیم. اهالی قزوین معمولاً ترکی، فارسی و زبان روسیه بلداند. بعضی‌ها به انگلیسی و حتی اردو هم حرف می‌زنند چون در اینجا هم ارتش هندی و انگلیسی مستقر بود،

کاسبان بازارها انگلیسی و اردو یاد گرفتند. من از مسجد جامع اینجا و مقبره حسین ابن امام علی رضا دیدن کردم. مسجد قدیمی و خیلی عظیم است، و وضعش خوب هست. ساختمان مقبره دیدنی است. میرزا علی اصغر خان صدراعظم آن را ساخته است. صدراعظم مذکور مقابر زیادی در ایران و به ویژه در قم ساخته است. بناهای این مقابر شبیه یکدیگرند. از قزوین به تهران آمدم.

در دارالفنون بخش موسیقی هم وجود دارد. شگفت است که علمای اینجا به ویژه سید حسن مدرس و امام جمعه که در شهر نفوذ زیادی دارند، از تعلیم موسیقی مخالفت نمی کنند.

در تهران با آشنای قدیمی خود میرزا علی اصغر کاشف در تیمچه صدراعظم ملاقات کردم. در ایران تیمچه بنایی را می نامند که دارای اداره های تاجران است. در تهران ملک قاسم میرزا صابری را دیدم که در وزارت مالیه منشی بود و من با او در شاهرود آشنا شده بودم.

تهران شهر قدیمی نیست، بنابراین تعداد

مردمانی که در آنجا زندگی می کنند، زیاد نیست. کوچه ها و بازارها هم تنگ نیستند. جاده ها خیلی گشاده و وسیع و مستقیم است. مثل پاریس در هر درجات جاده ها درخت کاشته اند. این جاده ها را اینجا خیابان و در پاریس بولوار (Boulevard) می نامند. در سراسر کشورهای آسیا شهری نیست که خیابانها به این تعداد زیادی داشته باشد. خیابان لاله زار، خیابان ناصری، خیابان چراغ برق، خیابان حسن آباد، خیابان دوشن تپه، خیابان نادری، خیابان حاجی ملّاهادی و غیره از جمله خیابانهای معروف و خوب تهران شمرده می شوند. خیابان لاله زار و خیابان ناصری مانند امین آباد، حضرت گنج، و چوک در لکهنو است. خانه ها عموماً بزرگ هستند و هر خانه خوب در داخل، باغ دارد، بنابراین چنان به نظر می آید که این شهر بزرگی است و جهانگردی چنین حدس می زند که اینجا از هشت تا ده لک^۱ نفر زندگی می کنند، چون شهر وسیع و گشاده است، آب و هوای آن مطلوب است.

۱. هر لک برابر صد هزار است.

شهرداری در اینجا فعال است و به تمیز کردن شهر و فراهم کردن برق توجه خاصی مبذول می‌دارد. چون در زمستان برف می‌بارد، جاده‌ها پر از گل می‌شوند و قدم زدن مشکل می‌شود. کالسکه و ماشین به‌کثرت به‌کرایه به‌دست می‌آید. تهران دارای ساختمانی نیست که مورد ذکر باشد، البته مسجد سپهسالار ساختمانی عظیم دارد، ولی قسمتی از آن به‌تکمیل نرسیده است. خانه‌های امرا دیدنی هستند. هر خانه در داخل پارک یا باغ است. از آن جمله خانه اتابک مرحوم پارک عظیمی دارد که دیدنی است. حالا در اینجا سفارت‌خانه روسیه قرار دارد. ساختمان‌های مجلس شورا و شهرداری و مدرسه حریه (نظامی) هم خوب هستند. بناهای شاهی از بیرون عادی به‌نظر می‌آیند ولی از داخل قشنگ‌اند و نقش و نگار دارند.

مردم به آموزش علوم زیاد توجه می‌کنند. درسگاه‌های برای پسران و دختران به‌تعداد زیادی وجود دارند. خانواده‌هایی که تحصیل کرده‌اند، پسر و دختر مشغول ادامه تحصیل‌اند، ولی خانواده‌هایی که تحصیل نکرده‌اند، پسر و دختر در آن خانواده به‌مدرسه نمی‌روند. به‌عکس در هند پسر لیسانس و دختر بیشتر از قرآن حکیم نمی‌خوانند. علاوه بر مدارس ایرانی، سه مدرسه فرانسوی‌ها هم مشغول به‌کارند. آمریکایی‌ها دو دبستان یکی برای پسران و دیگری برای دختران باز کرده‌اند. آمریکایی‌ها حالا دانشکده‌ای بزرگ در حومه شهر می‌سازند. این بنای بزرگی در ایران خواهد برد.

علاوه بر دبستان‌ها و دبیرستان‌ها، دارالفنون هم وجود دارد که در آنجا دانشجویان تحصیلات عالی را ادامه می‌دهند. دانشکده پزشکی، دانشکده حقوق (Law Collage) که رئیس آن یک نفر درس خوانده فرانسوی است، و دانشکده علوم نظامی (Staff Collage) از جمله دانشکده‌های خوب تهران است. در دارالفنون بخش موسیقی هم وجود دارد. شگفت است که علمای اینجا به‌ویژه سید حسن مدرس و امام جمعه که در شهر نفوذ زیادی دارند، از تعلیم موسیقی مخالفت نمی‌کنند.

مدرسه‌های یهودیان و ارمینان هم روی به‌کارند. در مدرسه کانونت (Convent School) زنان راهب (Sesters) درس می‌دهند. مدرسه‌های روسیه هم وجود دارند و در آنجا بچه‌های آن‌ها درس می‌خوانند سواد آموزان اینجا معمولاً فرانسه بلدند و حالا

به‌کثرت انگلیسی هم یاد می‌گیرند به‌ویژه از وقتی که مشاورین آمریکایی در اداره مالیات استخدام شده‌اند.

روزنامه‌ها به‌کثرت چاپ می‌شوند. تالارهای مطالعه هم زیاد وجود دارند که در آن‌جا مردمان روزنامه می‌خوانند. این مراکز مطالعه دولتی نیستند و بعضی افراد یا

احزاب آن‌ها را اداره می‌کنند. بعضی از روزنامه‌ها عبارتند از: ایران، ستاره ایران، کوفش، میهن، قانون، وطن، شفق سرخ، حیات ایران، نسیم صبا، حلاج، توفیق، فکر آزاد، ماهید، محشر، شهاب، تجدد، جنت، آسایش، طلوع، شمس، پیک، آواز تاجیک، ارمغان، نسیم شمال و غیره. بعضی از اینها ممکن است که در شهرهای دیگر

در سالی دیگر در مشهد مقدس بسر می‌بردم که نوروز افتاد آقا قوام‌السلطنه والی خراسان به‌من پنج پنجهزاری طلائی عیدی داد.

ایران چاپ و به‌تهران فرستاده شوند، ولی بیشتر اینها در خود تهران چاپ و منتشر می‌شوند. اغلب این است که حدود صد روزنامه در ایران چاپ می‌شوند. اینجا کلوب‌هایی هم وجود دارند که بهترین آن‌ها کلوب نظامی آمریکایی است. دانشجویان مدرسه آمریکایی هم کلوبی به‌نام مجمع جوانان ایران دایر کرده‌اند. در اینجا در شب سخنرانی‌ها ایراد می‌شود. بنابر تحصیلات، ایرانی‌ها هیچ‌گونه بغضی ندارند. تبراً و یا چیزی که برای سنی‌ها باعث اضطراب باشد، اصلاً رایج نیست. به‌جز عیدهای اسلام و ایام ولادت ائمه کرام، روزی به‌عنوان عید جشن گرفته نمی‌شود. سنی، یهودی، پاریسی و ارمنی همه آزاداند. در پارلمان نمایندگان از اینجا وجود دارند. فعلاً یک نفر پاریسی به‌نام ارباب کیخسرو که در تهران مورد احترام است، مدیر مجلس شورا است. هر روز عصر در میدان مجلس و میدان سپهسالار برنامه موسیقی تشکیل می‌گردد. هزارها نفر در این برنامه شرکت می‌نمایند. مجلس شورا خوب کار می‌کند. وکلای مجلس مرتب در اجلاس‌ها آن شرکت می‌کنند. سید حسن مدرس، یکی از اعضای مجلس، شخصی با استعداد است. درحالی‌که در نجف اشرف تحصیل کرده‌اند و با علوم جدید اصلاً آشنایی ندارند، ولی از سخنرانی ایشان که من درباره وضع مالیات ارض یعنی قانون مالیات شنیدم، پی بردم که در اکثر امور اقتصادی و سیاسی وارداند. میرزا حسین علانی

که قبلاً سفیر در آمریکا بودند، نصره‌الدوله فیروز میرزا که وزیر خارجه سابق‌اند و تقی‌زاده که در گذشته مدیر مجله کاوه و برش بودند، از جمله وکلای با استعداد و کتابت مجلس هستند. فی الوقت آقا موتمن‌الملک رئیس مجلس‌اند که قانون ران با استعداد و مدیراند. برادرش آقا مشیرالدوله هم عضوی مجلس است.

در ایران در حدود شصت هزار نفر در ارتش خدمت می‌کنند. بیشتر افسرهای ارتش در فرانسه و با آلمان درس خوانده‌اند. پلیس خوب و با دیانت کار می‌کند. من در مشهد با پلیس سروکار اداری داشتم. رشوه نمی‌گیرد و با عموم مردم با اخلاق رفتار می‌کند، لباس ایرانی‌ها معمولاً اروپایی است.

در ایران مثل کشورهای آسیایی دیگر و اروپا جشن‌های ویژه‌ای برپا می‌شوند. عید نوروز یکی از آنهاست که ایرانی‌ها با جنب و جوش فراوانی جشن می‌گیرند. باری در عید نوروز من در شاهرود بودم. شاهزاده امیر اعظم حاکم شاهرود به من دو اشرفی ناصرالدین شاهی به‌طور عیدی داد. در سالی دیگر در مشهد مقدس بسر می‌بردم که نوروز افتاد آقا قوام‌السلطنة والی خراسان به من پنج پنجهزاری طلائی عیدی داد. در تهران، اصفهان، و شیراز بعضی امرا معادل هزارها روپیه عیدی می‌دهند، ولی حالا این رسم رو به کاهش است.